# مقاله اول

# علت نام گذاری مسلمانان به شیعه و سنی

کلمات کلیدی ماشینی: علت نام‌گذاری مسلمانان به شیعه، شیعه، سنی، پیامبر، روایات معتبر پیامبر اکرم، سنت،

پرسش:

چرا گروهی از مسلمانان را شیعه و گروه دیگر را سنی نامیده اند؟

پاسخ:

1- نام شیعه برای اولین بار توسط پیامبر اکرم (ص) برای پیروان حضرت علی (ع) بکار رفته است ، این مطلب در روایات تشیع[i] و اهل سنت[ii] فراوان دیده می شود.

کلمه سنی منسوب به سنت بوده و عملی را گویند که منطبق بر سنت باشد. و در اصطلاح آن دسته از مسلمین اند که به سنت رسول خدا(ص) پایبند بوده و بدان عمل کنند.

2- اساس پیدایش این عنوان به صورت نام برای گروهی از مسلمانان، در قرنهای دوم و سوم هجری بود که مکتب متکلمین اسلامی مانند اشاعره و معتزله و جبریه و قدریه و مانند این ها بنیان شد که جمعی از فقهاء و محدثین آن عصر به عنوان استنکار از آن گروهها گفتند: ما جز سنت رسول خدا(ص) چیزی را به نام اسلام نمی پذیریم (فمن لم یعمل بسنتی فلیس منی) پیامبر(ص) فرمود: هر کس به سنت من عمل نکند از من نیست. پس از گذشت زمان و گرایش اکثر مسلمانان به این مکاتب، این نام در مقابل نام شیعی شناخته شد. آن گروه که پس از پیغمبر(ص) ابوبکر، عمر، عثمان و علی(ع) را خلفای راشدین آن حضرت می دانند و عمل آنها را حجت می شناسند و هر کس بر مسلمانها حکومت کند اطاعت آن را اطاعت اولی الأمر و واجب می دانند سنی نامیده شدند و گروی که سنت را تنها از طریق عترت پیامبر(ص) و ائمه اهل البیت او معتبر و قابل اتباع دانستند، شیعه می گویند.

3- بنا بر روایات معتبر پیامبر اکرم(ص)، شیعه به نام سنی شایسته تر است، زمخشری صاحب کشاف، واحدی صاحب الوسیط و فخر رازی صاحب تفسیر کبیر و ثعلبی مفسر بزرگ اهل سنت هر کدام در ذیل آیه 23 سوره شوری این روایت را آورده اند که پیامبر(ص) فرمود:(الا من مات علی حب آل محمد مات علی السنة و الجماعة ، یعنی هرکس با عشق و محبت آل محمد از دنیا برود براساس سنت و دین جماعت اسلام از دنیا رفته است).

و بدیهی است که محبت صرف ادعا نیست و بهترین نشانه برای محبت واقعی اینست که عملا از آنان پیروی کنیم علاوه اگر سنی بودن بمعنای عمل کردن به سنت پیامبر اسلام باشد شیعه در این جهت سزاوارتر ایت که سنی لقب بگیرد زیرا دستورات و سنت پیامبراکرم را از اهلبیت (ع) گرفته است که آنان از هر جهت ( مقام و رتبه و زمان ) به پیامبر نزدیکتر هستند و سنت را مستقیما یا با واسطه کمتری از آن حضرت نقل نموده اند.

پس با امعان نظر در دیدگاه شیعه و سنی در می یابیم که تفاوت اصلی در این است که اهل سنت اعتقادات خود را نوعاً از ابوالحسن اشعری قرن چهارم (270 ـ 330 ـ یا 360 ـ 320 ه ق) اخذ کرده و احکام فقهی خود را از رؤسای مذاهب اربعه اخذ می کنند که از صحابه محسوب نمی شوند اما شیعه دیدگاههای اعتقادی و فقهی خود را از امامان(ع) و اهل بیت پیامبر اکرم (ص) اخذ می کند و مستند آن روایاتی مانند حدیث ثقلین و مانند آن است.

[i]وسائل‏الشیعة ج : 16 ص : 183.

[ii]الدر المنثور: 8/ 598.

منبع: پایگاه حوزه3914

# امام علي (عليه السلام) و خانواده

علی بخشی

چكيده

خانواده اولين و مهم ترين نهادي است كه زن و مرد با هم فکری و تفاهم همراه با مهر و محبت آنرا تشكيل مي دهند. در منابع اسلامی اعم از آیات و روايات صادر شده از حضرات معصومين (عليهم السلام) خانواده از جايگاه والا و بسيار ارزشمندی برخوردار گشته است.بنابراین با توجه به گستره ،زوایا و رویکردهای مختلف خانواده و مباحث آن، در این مقاله سعی شده تنها به عوامل تحكيم بخش و تقويت كنندة مناسبات خانواده با تمسّک به كلمات و سلوك امام علي (عليه السلام) مورد بحث و تبيين واقع گردد.

كليد واژه ها:

خانواده – عوامل تحکیم خانواده - پراکندن محبّت – تعاون و همکاری و تقسيم كار – عدالت در خانواده -ابراز و اظهار علاقه در خانواده

مقدمه

خانواده، در عين حال که هستة اصلي جامعه را تشكيل مي دهد؛ تأثير مستقيمي بر تحولات و رخدادهاي جامعه بر جاي خواهد داشت. اهميت معرفي خانوادة امام علي (ع) به عنوان يك خانواده الگو، سالم و دست يافتني، ضرورت تأمل و تدبر در اين خانواده پر از حكمت و عطوفت را آشكارتر مي سازد. از سويي ديگر ضرورت بررسي خانواده اين امام همام كه از لحاظ تاريخي در حساس ترين مقطع و از نظر مشكلات و رنج ها، دوران سكوت 25 ساله و دوران حكومت نزديک به 5 سال را تجربه نموده است و در عین حال نوع برخورد و سلوک هر یک از اعضاء این خانواده با مسائل، مشعل فروزانی فرا روی بشریت برای الهام گیری و تمسك جويي دائمي براي هميشه اعصار خواهد بود.

تعريف خانواده

خانواده به عنوان یک سيستم اجتماعي، شامل گروهي از افراد است كه از طريق ازدواج با يكديگر زندگي مي كنند. رابطه ي اعضاي خانواده، رابطه اي عميق و چند لايه است كه تاريخچه ي مشترك و دروني شده درباره ي جهان و اهداف مشترک بنا شده است عمدتاً براساس. در اين نظام، افراد توسط علايق و دلبستگي هاي عاطفي نيرومند، ديرپا و متقابل با يكديگر پيوند دارند.[1]

براي خانواده از لحاظ كاركرد و جهان بيني هاي مختلف، تعاريف گوناگوني از سوي انديشمندان و متفكران ارائه شده است.[2]

عوامل تحکیم خانواده از ديدگاه امام علی (ع)

خانواده خميرمايه و سنگ بناي جامعه بزرگ انساني است. حكمت الهي بنابر فطرت و آفرينش انسانها طوري نظام مند آفريده شده است كه براي رشد و شكوفايي و رسيدن به آرامش و امنيت رواني نياز به تشکیل خانواده منوط گشته است. در رابطه با زندگي امير المؤمنين علي (ع) و برترين بانوي عالم حضرت فاطمه (عليهاالسلام)که برترین اسوه و الگو مردمان در همه ی اعصار می باشند خانواده اهمیت و جایگاه ممتازی را به خود اختصاص داده است. از این رو ما در این فراز به شمارش و تبیین عوامل تحکیم خانواده می پردازیم :

1. تعاون و همكاري و تقسيم كار

در يك خانواده منسجم، پويا و اعتدال گرا هر يک از اعضاء در كارها و رفع سختي ها و مشکلات با هم ديگر مشاركت و همكاري دارند. ضروري ترين عامل در استواري هر كانون انساني، (تقسيم كار) است و در تعيين چگونگي تقسيم كار، بيش از هر چيز مي بايد به استعدادهاي تكويني مرد و زن نظر داشت و چنين دقت نظري بدون بهره گيري از افق برتر وحي امكان پذير نخواهد بود.[3] از سويي علي بن ابي طالب (ع) در خانه با همسرش زهرا(س) همكاري می کرد. كار خانه را زهرا به اختيار خودش انتخاب كرده و علي (ع) به او تحميل نمي كند. در عين حال علي (ع) مي خواهد فشاري بر همسر عزيزش وارد نيايد (و در كارها به او كمك مي كند).[4]

هنگامي كه رسول خدا (ص) پيشنهاد تقسيم كار در منزل امام علي (ع) را مي دهند، حضرت فاطمه (س) مسرور شده و رضايت خويش را اين گونه ابراز مي نمايند: «فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَائِي رَسُولُ اللَّهِ ص تَحَمُّلَ رِقَابِ الرِّجَال »[5]، «جز خدا كسي نمي داند كه از اين تقسيم كار [كار منزل برعهده زهرا (س) و تدبير امور بيرون بر عهده علي (ع)] تا چه اندازه مسرور و خوشحال شدم ، چرا كه رسول خدا مرا از انجام كارهايي كه مربوط به مردان است، بازداشت.»

2. پراكندن محبّت

خانه اي كه جوّ حاكم بر آن سرشار از محبت، عاطفه، تفاهم، آرامش و احترام باشد، افراد متعادل و با شخصيت رشد يافته اي ، سر بر مي آورند. اما خانه اي كه روح فرزندان خود را از كينه توزي، تغذيه مي كند كه اساس آنها ترس و خشم است. چنين خانواده اي كاروانهايي از افرد منحرف و جنايتكار به سوي جامعه سرازير مي كند.[6] اگر نيك بنگريم خواهيم ديد كه آن خانه ي گلي و خشتي كه علي و فاطمه (صلوات ا... عليهم) در آن زيسته اند و فرزنداني چون جوانان اهل بهشت ، امام حسن و امام حسين (عليهم السلام) را تربيت نموده اند، در سايه ي محبت الهي و عطر الفت و پاكدامني بوده كه بوي آن هنوز هم انسانها را شيفته ي خود مي سازد. پس محبت مانند آبي است كه به گياه مي رسد، اگر نباشد گياه مي خشكد و اگر بيش از حدّ شود ريشة گياه مي گندد و خراب مي شود و گياه مي خشكد.[7]

قرآن كريم محبّت نسبت به يكديگر را اين گونه سفارش مي نمايد: « إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا»[8] ، «آنان كه ايمان آورده اند و شايسته ها انجام داده اند خداوند بخشايشگر برايشان دوستي قرار مي دهد. و يا در آيه اي ديگر به محبت و علاقه بين همسران تاكيد شده است. «وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَة »[9] ؛ «در ميان شما با همسرانتان دوستي قرار داد و مهر افكند». و به قول مولانا جلال الدين رومي؛

از محبت تلخها شيرين شود ازمحبت مِسها زريّن شود.[10]

3.ابراز و اظهار علاقه در خانواده

صفای زندگی به حاکمیت عشق و علاقه بر محیط زندگی و معاشرت است و اگر دوستی و

علاقه نباشد، زندگی جهنمی سوزان و فضایی سرد و بی روح خواهد شد. ابراز عشق ومحبّت

در محیط خانواده میان زن و مرد و نیز نسبت به فرزندانشان خانه را به بهشت تبدیل می کند.

چه دوزخ های سوزانی که کمبود محبت و عاطفه فرزندان از جانب والدین است و حسرت

شنیدن عزیزم، دلبندم، تو را دوست دارم و... سالها بر دل کودکان می ماند و گرفتار عقده

کمبود محبّت می شوند.[11] اگر اظهار علاقه در خانواده بنا به هر دلیل و توجیهی ترک شود،

بایستی خود را آماده روئیدن علف های هرز در کنار گل زندگی نمود. پس سخنان زشت و

نیش دار، عیب جویی ها و ظن و گمان های ناروا در مورد یکدیگر بازارش گرم خواهد شد.

ما در سیره و رفتار خانواده امام علی(ع)طبق آنچه از تاریخ و روایات در دست داریم حتی یک مورد هم سراغ نداریم که رفتارها و برخوردها از مدار محبت و علاقه و آن چیزی که مرضی خداوند است، خارج شده باشد. وجود حضرت زهرا (س) به قدری برای حضرت علی (ع) مایه آرامش و خشنودی بود که امام علی (ع) در این باره می فرمایند :« وَ لَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَنْكَشِفُ عَنِّي الْهُمُومُ وَ الْأَحْزَان »[12] ؛ « من که به چهره زهرا نگاه می کردم، همین نگاه هر گونه غم و اندوه رااز من بر طرف می نمود ».

4.دینداری و پایبندی به تعهدات اخلاقی و اعتقادی

براي يك زندگي سالم و با آرامش رعايت تناسب از نظر ارزش هاي اخلاقي و اعتقادی امري مسلّم است. چنانكه تقريبا اكثر افراد با انتخاب لباس خاص با توجه به آیه« هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُن»[13] در واقع نوع بينش و طرز تفكر خود را بروز و آشكار مي سازند و در صورت عدم تناسب باعث احساس نامطلوب و مشكلات فراوانی را با خود به همراه خواهد داشت. مولا علي (ع) در همين زمينه مي فرمايند: «ِ عَلَيْكُمْ بِالصَّفِيقِ مِنَ الثِّيَابِ فَإِنَّهُ مَنْ رَقَّ ثَوْبُهُ رَقَّ دِينُه »[14]، «برشما باد پوشيدن لباس هاي ضخيم، زيرا كسي كه جامه اش نازك باشد، دينش نازك شود.» از اين رو عدم تناسب بین فرد و همسر او که همچون لباس دائمی است مشکلات روانی و نیز زمینه انحراف فکری و اعتقادی را به دنبال خواهد داشت.بنابراین پیشوایان دینی بحث کفویت زن و مرد را مطرح کرده اند.

5. عدالت در خانواده

دين اسلام بر رعايت مساوات و عدالت در خانواده ، تأكيد فراواني نموده و از هرگونه تبعيض و امتياز بيجا به برخي يا يكي از فرزندان به شدّت منع نموده است. همچنين از تبعيض بين دو جنس دختر و پسر و محبت بيش از اندازه به پسران كه ريشه در عصر جاهليت داشت، پدر و مادر را تنبه مي دهد. امام علي (ع) مي فرمايند: « ان النبي«صلي الله عليه و اله» ابصر رجلا له ولدان فقبّل احدهما و ترك الاخر. فقال رسول الله (ص): فهلّا و اسيت بينهما»[15]،«پيامبر (ص) كسي را ديد كه دو فرزند داشت. يكي را بوسيد و ديگري را رها كرد [در اين هنگام] پيامبر خدا [به وي] فرمود: « چرا ميان آنان يكسان عمل نكردي؟!» با توجه به اين حديث نوراني، عدالت ورزي حتي در محبت و بوسيدن فرزندان بايستي رعايت شود تا مانع از حسادت و كينه ورزي آنان نسبت به هم شويم.

6. گفت و گوي صميمي

درخانواده ها ي صمیمی و موفق، همواره بستر لازم براي گفت و گوهاي شاد و جذاب فراهم است. نگرش مثبت به مسائل، دادن فرصت اظهار بيان براي تك تك اعضاي خانواده و رعايت اصل مهارت گوش دادن بدون قضاوت و پيشداوري و ارزيابي سريع، سبب رشد و احساس هويت و شخصيت خانواده را به دنبال دارد. متأسفانه با همه گير شدن تكنولوژي و فناوري، از جمله اينترنت و ماهواره و ... ارتباط كلامي خانواده ها به كمترين حدّ خود نزديك مي شود و به عبارتي بهتر خانواده از يك فضاي صميمي ،ارتباط نزديك ،تبادل افكار و حل مشكلات به سپري كردن اوقات در زير يك سقف مبدل گشته است.[16] بنابراين صحبت كردن با چهره بشاش موجب مي شود تا رايحة دل انگيز دوستي، فضا و محيط خانه و خانواده را معطر گرداند. و امام متقيان علي (ع) مي فرمايند: «َ أَجْمِلُوا فِي الْخِطَابِ تَسْمَعُوا جَمِيلَ الْجَوَاب »[17] ؛ « زیبا خطاب کنید ،تا جواب زیبا بشنوید »

7.آموزش و افزایش اطلاعات در خانواده

اميرالمؤمنين علي (عليه السلام) در قالب وصاياي خود و در فرآیند آموزش فرزند جوان خویش به امام حسن مجتبي (ع)در نامه 31 نهج البلاغه كه مشتمل بر سفارش هاي ناب و ظريف و نكات اخلاقي- تربيتي است، به تبيين و تصوير درستِ رابطة بين پدر كه يكي از اركان مهم تشكيل دهنده خانواده است با فرزندان كه ميوه دل و گل خوشبو خانواده هستند، مي پردازد.بنابراين به موارد كليدي كه از سوي والدين بايد به فرزندان منتقل شود را، اجمالاً اشاره مي كنيم.امام می فرمایند:« وَ أَنْ أَبْتَدِئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِه ...»[18] ؛ « ابتدا خواستم (تربیت) تو را به تعلیم کتاب خداوند و بیان آن و مقررات و احکام اسلام و حلال و حرام آن آغاز کنم ». از اين رو هر معلم و مربي و يا هر پدر مهرباني كه واقعاً دلسوز فرزند خود باشد، در قدم نخست و قبل از آلوده شدن دل و درون ، بايد حقايق دين را به فرزند خود بياموزد وگرنه اگر تعلل نموده و اين مهم را به تأخير بيندازد، دل جوان به عقايد انحرافي آلوده مي شود و اصلاح كردن وي، زحمتي دو چندان مي طلبد.[19]

الف.کلیدهای اساسی آموزش در نامه 31

اگر محورهاي عمده سفارش هاي امام علي (ع) را در مورد آموزش فرزند جوان خويش (امام مجتبی) مورد مداقّه قراردهيم، به اين نكات كلي زیر مي رسيم:

1. موانع و آفت دوستي (لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَهِينٍ وَ لَا فِي صَدِيقٍ ظَنِين ) 2. علت تأخیر اجابت دعاها (لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِأَجْرِ السَّائِل ) 3. تسويف، آفت موفقيت و مغتنم شمردن فرصت ها (بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّه ) 4. احترام به اقوام و خویشان (وَ أَكْرِمْ عَشِيرَتَک ) 5. عدم اعتماد به آرزوها (َ وَ الِاتِّكَالَ عَلَى الْمُنَى فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النَّوْكَی ) 6. باز بودن باب توبه (و فتح لک باب المتاب) 7. راه هاي مقابله با مشكلات (فَاحْتَمَلُوا وَعْثَاءَ الطَّرِيقِ وَ فِرَاقَ الصَّدِيق ) 8 . راه تقويت دل ( احی قلبک بالموعظه و ...) 9. شرايط تحصيل علم (َ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَع ) 10. مسئوليت به قدر توان. (فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طاقتکِ )

ب.افراط و تفریط در آموزش فرزندان

امروزه اكثر خانواده ها در مسئله آموزش و تربيت فرزندان كودك و جوان خويش با سر در گُمي و افراط و تفريط مواجه هستند. خانواده ها فكر مي كنند هرچه امكانات و وسايل رفاه فرزندانشان را بر آورده سازند، فرزنداني شايسته و نيكو خواهند داشت ،اما اين خيال آنها مدّت زيادي دوام نمي آورد و با چشم خويش نظاره گر طغيان و انحراف آنها هستند. بنابراين با تأسی به سفارش هاي نوراني و حكيمانه ي امام متقيان علي (ع) زمينه را براي شكوفايي گلهاي زندگيمان فراهم سازيم.

8.توجه به ظرایف روحیات همسر

زن و مرد در کانون گرم خانواده با درک روحیات یکدیگر می توانند مسیر پر پیچ و خم زندگانی را با آرامش و زندگی پشت سر بگذارند و در این مسیر درک و توجه به روحیات ظریف زن از جایگاه ویژه ای برخوردار است. بنابراین هر کلمه، گفتار و حرکت، در بر دارنده بار عاطفی و روانی خاصی است که تاثیر مثبت و منفی مستقیمی می تواند ایجاد نماید. از این رو همسر خانواده دوست دارد در ارتباط با او صحبت محترمانه با عواطف سرشار از محبت و احترام دریغ ورزیده نشود.شوهر باید به همسرش از این منظر که او امانت الهی است و فردی مستعد کمال، پیشرفت و تحول در عرصه زندگی است به او بنگرد. امام علی (ع) در شأن حضرت زهرا (س) و رضایت از او می فرمایند : « فَوَ اللَّهِ مَا أَغْضَبْتُهَا وَ لَا أَكْرَهْتُهَا عَلَى أَمْرٍ حَتَّى قَبَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا أَغْضَبَتْنِي وَ لَا عَصَتْ لِي أَمْرا»[20] ؛ « سوگند به خدا من زهرا را تا هنگامی که خداوند او را به سمت خود برد خشمگین نکردم در هیچ کاری موجب ناخشنودی او نشدم ،او نیز مرا خشمگین نکرد و هیچ گاه مرا نافرمانی نکرد ».

9.سازگاری

سازگاری عبارت از اینکه زوجین با کم و زیاد هم از حیث های گوناگون بسازند و با رفاقت و همدلی کمبودهای یکدیگر را برطرف نمایند. پس برای داشتن یک زندگی به دور از تنش و پرخاش باید از موشکافی عیوب و ایرادهای احتمالی همدیگر و به رخ کشیدن آنها جدا اجتناب کنند و عیب پوشی و سازگاری را سر لوحه ی زندگی قرار دهند. همچنین زن و مرد بایستی مصلحت زندگی شان را بر منفعت شخصی ترجیح دهند و از آن بالاتر مصلحت زندگی خودشان را به خاطر دخالت اطرافیان پایمال ننمایند. امام علی (ع) در مورد سازگاری زن و مرد می فرمایند : « الزَّوْجَةُ الْمُوَافِقَةُ إِحْدَى الرَّاحَتَيْن »[21] ؛ « زن سازگار یکی از دو آسایش است » .

10.پرهیز ازتقاضاهای نامقدور

امروزه یکی از مشکلات رایج در خانواده ها این است که امکانات زندگی خودشان را با وسایل و امکانات زندگی دیگران مقایسه می کنند در نتیجه انتظار و توقع شان بیشتر از توان مالی همسرشان می شود و این مسئله موجب احساس سرشکستگی و عدم لذّت بردن از زندگانی خود می شود. از این رو زمینه و ریشه بسیاری از درگیریها و نزاع ها در محیط خانواده ناشی از چشم هم چشمی هاست. از جمله ضررهای تقاضاهای نامقدور در کانون خانواده عدم تعادل مالی است که موجبات قرض، ربا، اقساط با مبالغ درشت و ناتوانی در پرداخت آن را به خانواده تحمیل می کند. حضرت علی (ع) در همین مورد می فرمایند : « كَثُْرَة السُّؤَالِ تُورِثُ الْمَلَال »[22] ؛ « در خواست زیاد ، ملال به بار می آورد ».

11.تشویق و ترغیب

خصلت تشویق و ترغیب در خانواده یکی از مهم ترین رموز رشد ، نشاط،هم افزایی و تحکیم آن را در پی دارد. گاه چنان فضای تحقیر ، تنبیه و سرزنش در خانواده پیدا می شود که جرأت اظهار نظر کردن و تکاپو را از اعضای خانواده می گیرد و گاه چنان تشویق های بی مورد و بیجا صورت می گیرد که سبب توقعات بیش از حدّ می شود. از این رو جایگاه تشویق در خانواده ها بسیار مغتنم است که متاسفانه مورد غفلت و بی توجهی قرار می گیرد. امام علی (ع) در عهد نامه ای که به مالک اشتر نخعی نوشتند، او را به ارزش گذاری و بهاء دادن به نیکان صالح فرمان دادند : « لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِي ءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ- فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيدٌ لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ- وَ تَدْرِيبٌ لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ »[23] ؛ « هرگز نیکو کار و بد کار نزد تو یکسان و در یک جایگاه نباشند ،چرا که در این کار، بی رغبتی نیکوکاران در امر نیکوکاری است ، و ورزیدگی و شوق بد کاران برای بدی است ».

12.هنر گوش دادن

برای یک زندگی موفق، امر حیاتی است که زن و مرد به حرف های هم گوش جان بسپارند. در واقع با گوش دادن به حرف همدیگر، اهمیت و ضرورت طرف مقابل در زندگی را گوشزد می نماید. متاسفانه غالبا افراد دوست دارند متکلم وحده باشند و غافل از این نکته هستند که گوش دادن همراه با سکوت به عنوان یک هنر و مهارت تلقی می شود. مولای متقیان علی (ع ) می فر مایند : « عَوِّدْ أُذُنَكَ حُسْنَ الِاسْتِمَاعِ وَ لَا تَصْغِ إِلَى مَا لَا يَزِيدُ فِي صَلَاحِكَ اسْتِمَاعُه»[24] ؛ « گوش خود را به شنیدن عادت بده و به سخنانی که بر اصلاح و پاکی تو چیزی نمی افزاید گوش فرا مده ».

13. پاسخ مثبت به خواسته های جنسی همسر

یکی از نکات مهم در تحکیم و ثبات بنیان خانواده بر آورده شدن صحیح نیاز جنسی زن و مرد است. شاید علت پنهان بسیاری از طلاق ها، خیانت ها و اختلافات ریشه در عدم پاسخ درست به این غریزه است.امام علی (ع) در کلام حکیمانه ای می فرمایند : « إِذَا رَأَى أَحَدُكُمُ امْرَأَةً تُعْجِبُهُ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ فَإِنَّ عِنْدَ أَهْلِهِ مِثْلَ مَا رَأَى وَ لَا يَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ إِلَى قَلْبِهِ سَبِيلًا وَ لْيَصْرِفْ بَصَرَهُ عَنْهَا»[25] ؛ « هر گاه فردی از شما زنی (زیبا) را دید که او را به شگفتی وا داشت ، به نزد همسر خود برود ؛ چرا که همسر او نیز مثل همین خصوصیات را داراست. پس اجازه نفوذ شیطان را به قلب خویش ندهد تا چشم خود را از آن زن بر گرداند ».

14.عدم سوءظن و غیرت بی مورد نسبت به همسر

معمولا چنانچه هر صفت و رفتار درست به اندازه و در جایش مورد استفاده قرار نگیرد؛ به صورت معکوس عمل خواهد کرد. یعنی اصل غیرت که در نهاد مرد از سوی پروردگار متعال به ودیعه گذاشته شده، صفتی برین است اما اگر این صفت دچار نوسان و افراط و تفریط شود؛ می تواند سبب بحران و اختلاف در خانواده شود. از این رو داشتن سوء ظن بیجا نسبت به همسر در رفت و آمدهای فامیلی و فعالیت های اجتماعی باعث خواهد شد تا کانون گرم خانواده به دریاچه یخ تبدیل گردد. بنابراین آزادی های مشروع زن پایمال شده و محبّت و صمیمیت رخت بربسته و تلخکامی، شکوه و اعتراض جایگزین خواهد شد. حضرت می فرمایند : «َ إِيَّاكَ وَ التَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ الْغَيْرَةِ- فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ مِنْهُنَّ إِلَى السُّقْمِ وَ لَكِنْ أَحْكِمْ أَمْرَهُنَّ »[26] ؛ « بپرهیز که غیرت نابجا ، زن سالم را به بیماری می کشاند و پاکدامن را به بدگمانی (و اندیشه گنهکاری ) درباره آن محکم کارکن ».

15.صبر و تحمل یکدیگر

یکی از بستر ها و لوازم داشتن زندگی توام با آرامش و محبّت، به کار گیری صبر و تحمل رطول زندگی است. بنابراین با فهم این نکته که غیر از حضرات معصومین(علیهم السلام) ا کثر ما انسانها دچار لغزش و خطا می شویم، زمینه را برای اغماض و چشم پوشی از لغزش های احتمالی فراهم می نماید. همچنین زن و مرد با همفکری و سنجیدن تمام جوانب مسائل و مشکلاتشان از هر گونه تکروی و خود کامگی و استبداد رای باید اجتناب نمایند. زندگی بدون صبر و تحمل همچون حبابی در هواست و عامل ورزیدگی و پختگی زن و مرد در اثر رعایت این مسئله است. امام در فرمایشی جمیل می فرمایند : « الصَّبْرُ أَحْسَنُ خلل [حُلَلِ ] الْإِيمَانِ وَ أَشْرَفُ خَلَائِقِ الْإِنْسَان»[27] ؛ « صبر نیکوترین خصلت ایمان و ارجمندترین خوی انسان است ».

16.هم پوشانی عیوب یکدیگر

انسان ها برای محفوظ ماندن از سردی و گرمی هوا نیاز به لباس دارند. همچنين براي در امان ماندن از آسيب هاي روحي و جسمي، زن و مرد به همديگر به عنوان پوشش و عايق در برابر آسيب ها نيازمند هستند.آن امام همام می فرمایند : « اسْتُرْ عَوْرَةَ أَخِيكَ لِمَا تَعْلَمُهُ فِيک » [28]؛ « گناه و لغزش برادرت را بپوشان ،چون آن را در خودت نیز سراغ داری ».

منابع زير براي تحقيق و مطالعه بيشتر پيرامون خانواده معرفي مي گردد:

1. تقويت نظام خانواده و آسيب شناسي آن، 2 ج، انتشارات مؤسسه امام خميني (ره)

2. درآمدي بر نظام خانواده در اسلام، محمدرضا سالاري فر

3. نظام خانواده در اسلام، حسين انصاريان

4. تشكيل خانواده در اسلام ، علي قائمي

نتيجه گيري

از ديدگاه اسلام بنيان خانواده نه بر مرد سالاري، نه بر زن سالاری و نه بر فرزندسالاري استوار است. بلكه بر محور منطق و اعتدال و نيز عدالت در سايه سار ايثار و صميميت و محبّت بنا گرديده است. معيار و ملاك خانواده سالم منطبق بودن با ارزشهاست نه مسائل زودگذر دنیایی مثل پول و ثروت و تجملات. آنچه مي تواند روشني بخش حقيقي زندگي ها در عصر كنوني باشد، پيروي و الگو قرار دادن زندگي اهل بيت «عليهم السلام» است. نسخه ي بي بديل و ناياب براي همة اعصار جهت آرامش و سكينه زندگاني، طيّ سلوك معنوي و ساده زيستي همراه با عفّت و عزّت و تبعيت نمودن از خانوادة امام متقيان علي (ع) است.

فهرست منابع

\*قرآن

\*\*نهج البلاغه

1. تبريزي، مصطفي، ديبائيان، شهرزاد، جعفري، فروغ و ديگران، فرهنگ توصيفي خانواده و خانواده درماني، انتشارات فرا روان چاپ اول، 1385

2.تمیمی آمدی ،عبدالواحد ،تصنیف غررالحکم و دررالکلم ،چاپ اول 1366ش.

3. حرعاملي، محمد حسن، وسائل الشيعه، قم ، مؤسسه آل البيت، 1409 ق.

4. شريف قريشي، باقر، نظام خانواده در اسلام (بررسي مقايسه اي)، مترجم: لطيف راشدي، چاپ دوم، تابستان 1377.

5. صفايي حائري، علي (عين.صاد)،تربيت كودك، انتشارات ليله القدر، چاپ اول، تابستان 1386

6. طوسي، محمدبن حسن بن علي، امالي، قم ، انتشارات دارالثقافه، 1414 ق.

7. مجلسي، محمدتقي، بحارالانوار،تهران ، انتشارات اسلامیه.

8.محدثی،جواد،اخلاق معاشرت،قم،بوستان کتاب،چاپ پنجم،اسفند 1382

9.محمدي ري شهري، محمد، ميزان الحكمه، 15 ج، ناشر: دارالحديث، چاپ اول، 1377

10. ـــــــــــــــــــــــ ، حكمت نامه كودك، ناشر: دارالحديث، چاپ اول، 1385

11. مصباح يزدي، محمدتقي، جامي از زلال كوثر، ناشر: مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني (ره) چاپ سوم، تابستان 1382

12. ــــــــــــــــــــ ، پند جاويد، ناشر، مؤسسه امام خميني(ره)، جلد اول، چاپ اول، پاييز 1379

13. مطهري، مرتضي، انسان كامل، انتشارات صدرا، چاپ بيست و چهارم، فروردين 1380

14.کمره ای ،محمد باقر ، تحف العقول ، انتشارات کتابچی ،چاپ ششم ،1376ش.

[1]اده درمانی، ص 13- فرهنگ توصیفی خانواده و خانو 0.

[2]- جهت اطلاع بیشتر به منابع زیر رجوع کنید:

الف. روشهای تحقیق در علوم اجتماعی؛ ج اول، باقر ساروخانی.

ب. جامعه شناسی زنان و خانواده؛ محمد نقی شیخی.

[3]- جامی از زلال کوثر، ص132 و 133.

[4]- انسان کامل، ص296.

[5]- بحار الانوار، ج43، ص81.

[6]- نظام خانواده در اسلام، ص122.

[7]- تربیت کودک، ص69.

[8]- مریم،96

[9]-روم،21

[10]- مثنوی معنوی.

[11]-اخلاق معاشرت ،صص244و245

[12]-بحارالانوار،ج43،ص134

[13]- بقره ،187

[14]- تحف العقول،ص113

[15]- حکمت نامة کودک، ح373، ص236.

[16]-برای مطالعه بیشتر در این زمینه به منبع زیر رجوع شود : نقش رسانه های تصویری در زوال دوران کودکی ؛ نیل پستمن .

[17]-غررالحکم ،ص436

[18]- همان ،ج1 ،ص219

[19]- پند جاوید، ج1، ص157 و 158.

[20]-بحار الانوار ،ج43 ،ص134

[21]-غررالحکم ،ص405

[22]-غررالحکم ،ص212

[23]-بحار الانوار ،ج74 ،ص247

[24]- غررالحکم ،ص215

[25]-بحارالانوار ،ج10 ص115

[26]-همان ،ج74 ،ص216

[27]-غرر الحکم ،ص281

[28]-بحارالانوار ،ج74 ،ص289

# عدالت و حقيقت خواهى على عليه السلام

فان فى العدل سعة و من ضاق عليه العدل فالجور عليه اضيق (نهج البلاغه ـ از كلام 15)

على عليه السلام مرد حق و عدالت بود و در اين امر بقدرى شدت عمل بخرج ميداد كه فرزند دلبند خود را با سياه حبشى يكسان ميديد،آنحضرت از عمال خود باز جوئى ميكرد و ستمگران را مجازات مينمود تا حق مظلومين را مسترد دارد بدينجهت فرمود:بينوايان ضعيف در نظر من عزيز و گردنكشان ستمگر پيش من ضعيفند.حكومت على عليه السلام بر پايه عدالت و تقوى و مساوات و مواسات استوار بود و در مسند قضا جز بحق حكم نميداد و هيچ امرى و لو هر قدر خطير و عظيم بود نميتوانست رأى و انديشه او را از مسير حقيقت منحرف سازد.على عليه السلام خود را در برابر خدا نسبت برعايت حقوق بندگان مسئول ميدانست و هدف او برقرارى عدالت اجتماعى بمعنى واقعى و حقيقتى آن بود و محال بود كوچكترين تبعيضى را حتى در باره نزديكترين كسان خود اعمال نمايد چنانكه برادرش عقيل هر قدر اصرار نمود نتوانست چيزى اضافه بر سهم مقررى خود از بيت المال مسلمين از آنحضرت دريابد و ماجراى قضيه آن در كلام خود آنجناب آمده است كه فرمايد:و الله لان ابيت على حسك السعدان مسهدا و اجر فى الاغلال مصفدا احب الى من القى الله و رسوله يوم القيامة ظالما لبعض العباد و غاصبا لشى‏ء من الحطام.. .

بخدا سوگند اگر شب را (تا صبح) بر روى خار سعدان (كه به تيزى مشهور است) به بيدارى بگذرانم و مرا (دست و پا بسته) در زنجيرها بر روى آن خارهابكشند در نزد من بسى خوشتر است از اينكه در روز قيامت خدا و رسولش را ملاقات نمايم در حاليكه به بعضى از بندگان (خدا) ستم كرده و از مال دنيا چيزى غصب كرده باشم و چگونه بخاطر نفسى كه با تندى و شتاب بسوى پوسيدگى برگشته و مدت طولانى در زير خاك خواهد ماند بكسى ستم نمايم؟

و الله لقد رأيت عقيلا و قد املق حتى استماحنى من بركم صاعا...

بخدا سوگند (برادرم) عقيل را در شدت فقر و پريشانى ديدم كه مقدار يكمن گندم (از بيت المال) شما را از من تقاضا ميكرد و اطفالش را با مويهاى ژوليده و كثيف ديدم كه صورتشان خاك آلود و تيره و گوئى با نيل سياه شده بود و (عقيل ضمن نشان دادن آنها بمن) خواهش خود را تأكيد ميكرد و تقاضايش را تكرار مينمود و من هم بسخنانش گوش ميدادم و (او نيز) گمان ميكرد دينم را بدو فروخته و از او پيروى نموده و روش خود را رها كرده‏ام!

فاحميت له حديدة ثم ادنيتها من جسمه ليعتبر بها!...

پس قطعه آهنى را (در آتش) سرخ كرده و نزديك تنش بردم كه عبرت گيرد!از درد آن مانند بيمار شيون و فرياد زد و نزديك بود كه از حرارت آن بسوزد (چون او را چنين ديدم) گفتم اى عقيل مادران در عزايت گريه كنند آيا تو از پاره آهنى كه انسانى آنرا براى بازيچه و شوخى گداخته است ناله ميكنى ولى مرا بسوى آتشى كه خداوند جبار آنرا براى خشم و غضبش افروخته است ميكشانى؟آيا تو از اين درد كوچك مينالى و من از آتش جهنم ننالم؟

و شگفت‏تر از داستان عقيل آنست كه شخصى (اشعث بن قيس كه از منافقين بود) شبانگاه با هديه‏اى كه در ظرفى نهاده بود نزد ما آمد (و آن هديه) حلوائى بود كه از آن اكراه داشتم گوئى بآب دهن مار و يا باقى آن خمير شده بود بدو گفتم آيا اين هديه است يا زكوة و صدقه است؟و صدقه كه بر ما اهل بيت حرام است گفت نه صدقه است و نه زكوة بلكه هديه است!

پس بدو گفتم مادرت در مرگت گريه كند آيا از طريق دين خدا آمده‏اى كه مرافريب دهى؟آيا بخبط دماغ دچار گشته‏اى يا ديوانه شده‏اى يا هذيان ميگوئى (كه براى فريفتن على آمده‏اى) ؟

و الله لو اعطيت الاقاليم السبعة بما تحت افلاكها على ان اعصى الله فى نملة اسلبها جلب شعيرة ما فعلته...

بخدا سوگند اگر هفت اقليم را با آنچه در زير آسمانهاى آنها است بمن بدهند كه خدا را درباره مورچه‏اى كه پوست جوى را از آن بگيرم نا فرمانى كنم هرگز نميكنم و اين دنياى شما در نظر من پست‏تر از برگى است كه ملخى آنرا در دهان خود ميجود،على را با نعمت زودگذر دنيا و لذتى كه پايدار نيست چكار است؟ما لعلى و لنعيم يفنى و لذة لا تبقى (1) .عبد الله بن ابى رافع در زمان خلافت آنحضرت خازن بيت المال بود يكى از دختران على عليه السلام گردن بندى موقة براى چند ساعت جهت شركت در يك مهمانى عيد قربان بعاريه از عبد الله گرفته بود،پس از خاتمه مهمانى كه مهمانان بمنزل خود رفتند على عليه السلام دختر خود را ديد كه گردن بند مرواريد بيت المال در گردن اوست فى الفور بانگ زد اين گردن بند را از كجا بدست آورده‏اى؟دخترك با ترس و لرز فراوان عرض كرد از ابن ابى رافع براى چند ساعت بعاريه گرفته‏ام عبد الله گويد امير المؤمنين عليه السلام مرا خواست و فرمود اى پسر ابى رافع در مال مسلمين خيانت ميكنى؟عرض كردم پناه بر خدا اگر من بمسلمين خيانت كنم!

فرمود چگونه گردن بندى را كه در بيت المال بود بدون اجازه من و رضايت مسلمين بدختر من عاريه داده‏اى؟

عرض كردم يا امير المؤمنين او دختر شما است و آنرا از من بامانت خواسته كه پس بدهد و من خود ضامن آن گردن بند هستم كه آنرا محل خود باز گردانم،فرمود همين امروز آنرا بمحلش برگردان و مبادا براى بار ديگر چنين كارى مرتكب شوى كه گرفتار عقوبت من خواهى شد و اگر او گردن بند را بعاريه مضمونه نگرفته بود اولين زن هاشميه بود كه دستش را مى‏بريدم،دخترش وقتى اين سخن را شنيد عرض‏كرد يا امير المؤمنين من دختر توام چه كسى براى استفاده از آن از من سزاوارتر است؟حضرت فرمود اى دختر على بن ابيطالب هواى نفست ترا از راه حق بدر نبرد آيا تمام زنهاى مهاجرين در عيد چنين گردن بندى داشتند؟آنگاه گردن بند را از او گرفت و بمحلش باز گردانيد (2) .طلحه و زبير در زمان خلافت على عليه السلام با اينكه ثروتمند بودند چشمداشتى از آنحضرت داشتند.على عليه السلام فرمود دليل اينكه شما خودتان را برتر از ديگران ميدانيد چيست؟

عرض كردند در زمان خلافت عمر مقررى ما بيشتر بود حضرت فرمود در زمان پيغمبر صلى الله عليه و آله مقررى شما چگونه بود؟

عرض كردند مانند ساير مردم على عليه السلام فرمود اكنون هم مقررى شما مانند ساير مردم است آيا من از روش پيغمبر صلى الله عليه و آله پيروى كنم يا از روش عمر؟

چون جوابى نداشتند گفتند ما خدماتى كرده‏ايم و سوابقى داريم!على عليه السلام فرمود خدمات و سوابق من بنا بتصديق خود شما بيشتر از همه مسلمين است و با اينكه فعلا خليفه هم هستم هيچگونه امتيازى ميان خود و فقيرترين مردم قائل نيستم،بالاخره آنها مجاب شده و نا اميد برگشتند.

على عليه السلام عدالت را در همه جا مستقر ميكرد و از ظلم و ستم بيزارى ميجست،او پيرو حق بود و هر چه حقيقت اقتضاء ميكرد انجام ميداد دستورات وى كه بصورت فرامين بفرمانداران شهرستانها نوشته شده است حاوى تمام نكات حقوقى و اخلاقى بوده و حقوقدانان جهان از آنها استفاده‏هاى شايانى برده و در مورد حقيقتخواهى آنحضرت قضاوت نموده‏اند.جرجى زيدان در كتاب معروف خود (تاريخ تمدن اسلام) چنين مينويسد:ما كه على بن ابيطالب و معاوية بن ابى سفيان را نديده‏ايم چگونه ميتوانيم آنها را از هم تفكيك كنيم و بميزان ارزش وجود آنها پى ببريم؟

ما از روى سخنان و نامه‏ها و كلماتى كه از على و معاويه مانده است پس از چهارده قرن بخوبى ميتوانيم درباره آنها قضاوت كنيم.معاويه در نامه‏هائى كه بعمال و حكام خود نوشته بيشتر هدفش اينست كه آنها بر مردم مسلط شوند و زر و سيم بدست آورند سهمى را خود بردارند و بقيه را براى او بفرستند ولى على بن ابيطالب در تمام نامه‏هاى خود بفرمانداران خويش قبل از هر چيز اكيدا سفارش ميكند كه پرهيزكار باشند و از خدا بترسند،نماز را مرتب و در اوقات خود بخوانند و روزه بدارند،امر بمعروف و نهى از منكر كنند و نسبت بزير دستان رحم و مروت داشته باشند و از وضع فقيران و يتيمان و قرض داران و حاجتمندان غفلت نورزند و بدانند كه در هر حال خداوند ناظر اعمال آنان است و پايان اين زندگى گذاشتن و گذشتن از اين دنيا است (3) .

هيچيك از علماى حقوق روابط افراد و طبقات را با هم و همچنين مناسبات.اجتماع را با حكام دولتى مانند آنحضرت بيان ننموده‏اند،على عليه السلام جز راستى و درستى و حق و عدالت هدفى نداشت و از دسيسه و حيله و نيرنگ بر كنار بود.موقعيكه بخلافت رسيد و عمال و حكام عثمان را معزول نمود عده‏اى از يارانش عرض كردند كه عزل معاويه در حال حاضر مقرون بصلاح نيست زيرا او مردى فتنه جو است و بآسانى دست از امارت شام بر نميدارد،على عليه السلام فرمود من براى يكساعت هم نميتوانم اشخاص فاسد و بيدين را بر جماعت مسلمين حكمروا بينم .

گروهى كوته نظر را عقيده بر اينست كه على عليه السلام بسياست آشنائى نداشت زيرا اگر معاويه را فورا عزل نميكرد بعدا ميتوانست او را معزول كند و يا در شوراى 6 نفرى عمر اگر موقة سخن عبد الرحمن بن عوف را ميپذيرفت خلافت بعثمان نميرسيد و اگر عمرو عاص را در جنگ صفين رها نميساخت بمعاويه غالب ميشد و جريان حكميت پيش نميآيد و و...سخنان و اعتراضات اين گروه از مردم در بادى امر صحيح بنظر ميرسد ولى بايد دانست كه على عليه السلام مردم كريم و نجيب و بزرگوار و طرفدار حق و حقيقت بود و او نمى‏توانست معاويه و امثال او را بر مسلمين والى نمايد زيرا حكومت او كه همان خلافت الهيه بود با حكومت ديگران فرق داشت،حكومت الهيه با توجه بمبانى عاليه اخلاقى و فضائل نفسانى مانند عدل و انصاف و تقوى‏و فضيلت و حكمت و امثال آنها پى ريزى شده و مصالح فردى و اجتماعى مسلمين را در نظر ميگيرد و آنچه بر خلاف حق و عدالت است در چنين روشى ديده نميشود،على عليه السلام مظهر صفات خدا و نماينده او در روى زمين است و اعمالى كه انجام ميدهد بايد منطبق با حقيقت و دستور الهى باشد.

سياست و دسيسه و گول زدن شيوه اشخاص حيله‏گر و نيرنگ باز و فريبكار است براى على عليه السلام انجام اين اعمال شايسته نبود نه اينكه او نميتوانست مانند ديگران زرنگى بخرج دهد چنانكه خود آنحضرت فرمايد:و الله ما معاوية بادهى منى و لكنه يغدر و يفجر.بخدا سوگند معاويه از من زيركتر و با هوش‏تر نيست و لكن او مكر ميكند و مرتكب فجور ميگردد.و باز فرمود:لو لا التقى لكنت ادهى العرب.يعنى اگر تقوى نبود (بفرض محال من تقوى نداشتم) از تمام عرب زرنگتر بودم.ولى تجلى حق سراپاى على را فرا گرفته بود او حق ميگفت و حق ميديد و حق ميجست و از حق دفاع ميكرد.

درباره عدالت على عليه السلام نوشته‏اند كه سوده دختر عماره همدانى پس از شهادت آنحضرت براى شكايت از حاكم معاويه (بسر بن ارطاة) كه ظلم و ستم روا ميداشت بنزد او رفت و معاويه او را كه در جنگ صفين مردم را بطرفدارى على عليه السلام عليه معاويه تحريك ميكرد سرزنش نمود و سپس گفت حاجت تو چيست كه اينجا آمده‏اى؟

سوده گفت بسر اموال قبيله ما را گرفته و مردان ما را كشته و تو در نزد خداوند نسبت باعمال او مسئول خواهى بود و ما براى حفظ نظم بخاطر تو با او كارى نكرديم اكنون اگر بشكايت ما برسى از تو متشكر ميشويم و الا ترا نا سپاسى كنيم معاويه گفت اى سوده مرا تهديد ميكنى؟سوده لختى سر بزير انداخت و آنگاه گفت:

صلى الاله على روح تضمنها

قبر فاصبح فيها العدل مدفونا

يعنى خداوند درود فرستد بر روان آنكه قبرى او را در بر گرفت و عدالت نيز با او در آن قبر مدفون گرديد.معاويه گفت مقصودت كيست؟

سوده گفت بخدا سوگند او امير المؤمنين على عليه السلام است كه در زمان‏خلافتش مردى را براى اخذ صدقات بنزد ما فرستاده بود و او بيرون از طريق عدالت رفتار نمود من براى شكايت پيش آنحضرت رفتم وقتى خدمتش رسيدم كه آنجناب براى نماز در مصلى ايستاده و ميخواست تكبير بگويد چون مرا ديد با كمال شفقت و مهربانى پرسيد آيا حاجتى دارى؟من جور و جفاى عامل او را بيان كردم چون سخنان مرا شنيد سخت بگريست و رو بآسمان كرد و گفت اى خداوند قاهر و قادر تو ميدانى كه من اين عامل را براى ظلم و ستم به بندگان تو نفرستاده‏ام و فورا پاره پوستى از جيب خود بيرون آورد و ضمن توبيخ آن عامل بوسيله آيات مباركات قرآن بدو نوشت كه بمحض رؤيت اين نامه،ديگر در عمل صدقات داخل مشو و هر چه تا حال دريافت كرده‏اى داشته باش تا ديگرى را بفرستم كه از تو تحويل گيرد،و آن نامه را بمن داد و در نتيجه دست حاكم ستمگر از تعدى و تجاوز بمال ديگران كوتاه گرديد.

معاويه چون اين سخن شنيد بكاتب خود دستور داد كه نامه‏اى به بسر بن ارطاة بنويسد كه آنچه از اموال قبيله سوده گرفته است بدانها مسترد نمايد (4) .

بارى على عليه السلام در تمام نامه‏هائى كه بحكام و فرمانداران خود مينوشت همچنانكه جرجى زيدان نيز تصريح كرده راه حق را نشان ميداد و عدل و داد و تقوى و درستى را توصيه ميفرمود،اگر دوران حكومت آنحضرت بطول ميانجاميد و هرج و مرج و جنگهاى داخلى وجود نداشت بلا شك وضع اجتماعى مسلمين طور ديگر ميشد و سعادت دين و دنيا نصيب آنان ميگشت زيرا روش على عليه السلام در حكومت،مصداق خارجى عدالت بود كه از تقوى و حقيقتخواهى او سرچشمه ميگرفت و براى روشن شدن مطلب بفرازهائى از عهد نامه آنجناب كه بمالك اشتر نخعى والى مصر مرقوم فرموده ذيلا اشاره ميشود:اى مالك ترا بكشورى فرستادم كه پيش از تو فرمانروايان دادگر و ستمكار در آنجا بوده‏اند و مردم در كارهاى تو بهمانگونه مينگرند كه تو در كارهاى حكمرانان قبيل مينگرى و همان سخنان را درباره تو گويند كه تو در مورد پيشينيان گوئى و چون بوسيله آنچه خداوند درباره نيكان بر زبان مردم جارى ميكند ميتوان آنها را شناخت لذا بايد بهترين ذخيره‏ها در نزد تو ذخيره عمل نيك باشد. (اى مالك) مهار هوى و هوست را بدست گير و بنفس خود از آنچه برايت مجاز و حلال نيست بخل ورز كه بخل ورزيدن بنفس در مورد آنچه خوشايند و يا نا خوشايند آن باشد عدل و انصاف است،قلبا با مردم مهربان باش و با آنها با دوستى و ملاطفت رفتار كن و مبادا بآنان چون حيوان درنده باشى كه خوردن آنها را غنيمت داند زيرا آنان دو گروهند يا برادر دينى تواند و يا (اگر همكيش تو نيستند) مانند تو مخلوق خدا هستند (5) كه از آنها لغزشها و خطايائى سر ميزند و دانسته و ندانسته مرتكب عصيان و نا فرمانى ميشوند بنا بر اين آنها را مورد عفو و اغماض خود قرار بده همچنانكه دوست دارى كه تو خود از عفو و گذشت خداوند برخوردار شوى زيرا تو ما فوق و رئيس آنهائى و آنكه ترا بدانها فرمانروا كرده ما فوق تست و خداوند نيز از كسى كه ترا والى آنها نموده ما فوق و برتر است و از تو رسيدگى بكارهاى آنها خواسته و آنرا موجب آزمايش تو قرار داده است.

(اى مالك) مبادا خود را در معرض جنگ با خدا قرار دهى زيرا تو نه در برابر خشم و قهر او قدرتى دارى و نه از عفو و رحمتش بى نياز هستى،و هرگز از عفو و گذشتى كه درباره ديگران كرده‏اى پشيمان مباش و بكيفر و عقوبتى هم كه ديگران را نموده‏اى شادمان مشو و به تند خوئى و غضبى كه از فرو خوردن آن در نفس خود وسعتى يابى شتاب مكن و نبايد بگوئى كه بمن امارت داده‏اند و من دستور ميدهم بايد اجراء نمايند زيرا اين روش سبب فساد دل و موجب ضعف دين و نزديكى جستن بحوادث و تغيير نعمت‏ها است.

(اى مالك) زمانيكه اين حكومت و فرمانروائى براى تو بزرگى و عجب پديد آورد بعظمت ملك خداوند كه بالاتر از تست و بقدرت و توانائى او نسبت بخودت‏بدانچه از نفس خويش بدان توانا نيستى نظر كن و بينديش كه اين نگاه كردن و انديشيدن كبر و سر كشى ترا از تندى باز دارد و آنچه در اثر عجب و كبر از عقل و خردت نا پيدا گشته بسوى تو باز ميگردد،و از اينكه خود را با خداوند در بزرگى و عظمت برابر گيرى و يا خويشتن را در جبروت و قدرت همانند او قرار دهى سخت بر حذر باش زيرا خداوند هر گردنكشى را خوار كند و هر متكبرى را پست و كوچك نمايد.

(اى مالك) خدا را انصاف ده و درباره مردم نيز از جانب خود و نزديكانت و هر كسى كه از زير دستانت دوست دارى با انصاف رفتار كن كه اگر چنين نكنى ستمكار باشى،و كسى كه به بندگان خدا ستم كند خداوند بعوض بندگان با او دشمن ميشود و خداوند هم با كسى كه مخاصمه و دشمنى كند حجت و برهان او را باطل سازد و آنكس با خدا در حال جنگ است تا موقعيكه دست از ستمكارى بكشد و بتوبه گرايد،و هيچ چيز مانند پايدارى بر ستم در تغيير نعمت خدا و زود بغضب آوردن او مؤثر نيست زيرا خداوند دعاى ستمديدگان را ميشنود و در كمين ستمكاران است.

(اى مالك) بايد كه دورترين و دشمن‏ترين زير دستانت نزد تو آنكسى باشد كه بيش از همه در صدد عيبجوئى مردم ميباشد زيرا كه مردم را عيوب و نقاط ضعفى ميباشد كه براى پوشانيدن آنها والى و حاكم از ديگران شايسته‏تر است پس مبادا عيوب پنهانى مردم را كه از نظر تو پوشيده است جستجو و آشكار سازى چونكه تو فقط عيوبى را كه آشكار است بايد پاك كنى و خداوند بدانچه از نظر تو پنهان است حكم ميكند،بنا بر اين تا ميتوانى زشتى مردم را بپوشان تا خداوند نيز از تو آنچه را كه از عيوب تو دوست دارى از مردم پوشيده باشد بپوشاند.

(اى مالك) گره هر گونه كينه‏اى را كه ممكن است مردم از تو در دل داشته باشند با حسن سلوك و رفتار خوش از دل مردم بگشاى و رشته هر نوع انتقام و دشمنى را در باره ديگران از خود قطع كن و خود را از هر چيزى كه بنظر تو درست نباشد نادان نشان ده و در گواهى نمودن گفته‏هاى سخن چين عجله مكن زيرا كه سخن چين هر چند خود را به نصيحت گويان مانند كند خيانتكار است،و در جلسه مشورت خود شخص بخيل را راه مده كه ترا از فضل و بخشش باز گرداند و از فقر و تهيدستى ميترساند وهمچنين شخص ترسو را داخل مكن كه ترا از انجام كارهاى بزرگ نا توانت سازد و نه حريص و طمعكار را كه شدت حرص را توأم با ستمگرى در نظر تو جلوه دهد زيرا كه بخل و جبن و حرص غرايز مختلفى هستند كه بد گمانى بخداوند آنها را گرد آورد .

(اى مالك) تا ميتوانى بپارسايان و راستان بچسب و آنها را وادار كن كه در مدح تو مبالغه نكنند و بعلت كار نا صوابى كه نكرده‏اى شادمانت نگردانند زيرا اصرار و مبالغه در مدح،انسان را خود بين و خود پسند كرده و كبر و سر كشى پديد آورد.و نبايد كه نيكو كار و بدكار در نزد تو بيك درجه و پايه باشند زيرا اين روش،نيكوكاران را به نيكو كارى دلسرد و بى ميل ميكند و بدكاران را به بدكارى عادت دهد،و هر يك از آنان را بدانچه براى خود ملزم نموده‏اند الزام كن (نيكوكاران را پاداش بده و بدكاران را بكيفر رسان) و بايد اقامه فرائضى كه انجام آنها براى خدا است در موقع مخصوصى باشد كه بوسيله آن دينت را خالص ميگردانى،پس در قسمتى از شب و روز خود تنت را براى عبادت خدا بكار بينداز و بدانچه بوسيله آن بخدا نزديكى جوئى كاملا وفا كرده و آنرا بدون عيب و نقص انجام ده اگر چه اين كار بدن ترا برنج و تعب افكند.

و موقعيكه با مردم بنماز جماعت برخيزى نه مردم را متنفر كن و نه نماز را ضايع گردان (با طول دادن ركوع و سجود و قنوت مردم را خسته مكن و در عين حال از واجبات نماز هم چيزى فرو مگذار تا موجب تباهى آن نشود يعنى فقط باداى واجبات نماز بطرز صحيح بپرداز) زيرا در ميان مردم كسانى هستند كه عليل و بيمار بوده و يا كارهاى فورى دارند.

(اى مالك) از خود بينى و خود خواهى و از اعتماد بچيزى كه ترا بخود پسندى وادارت كند و از اينكه بخواهى ديگران ترا زياد بستايند سخت بپرهيز زيرا اين صفات زشت از مطمئن‏ترين فرصت‏هاى شيطان است كه بوسيله آنها هر گونه نيكى نيكو كاران را باطل و تباه سازد،و بپرهيز از اينكه در برابر نيكى و احسانى كه بمردم زير فرمانت نموده‏اى براى آنان منتى نهى و يا كارى را كه براى آنها انجام داده‏اى براى افتخار آنرابزرگ شمارى و زياده از حد جلوه دهى و يا وعده‏اى بآنان دهى و وفا نكنى زيرا كه منت نهادن احسان را باطل ميكند و كار را بزرگ وانمود كردن نور حق را مى‏برد و خلف وعده در نزد خدا و مردم موجب خشم و دشمنى است چنانكه خداى تعالى فرمايد (خداوند سخت دشمن دارد اينكه بگوئيد آنچه را كه نميكنيد) .

و از تعجيل و شتابزدگى در انجام كارها پيش از رسيدن موقع آنها و يا سخت كوشيدن در هنگام دسترسى بدانها و يا از لجاجت و ستيزگى در كارى كه راه صحيح آنرا ندانى و همچنين از سستى بهنگامى كه طريق وصول بدان روشن است بپرهيز،پس هر چيزى را بجاى خود بنه و هر كارى را بجاى خويش بگذار.

و بر تو واجب است كه آنچه بر پيشينيان گذشته مانند احكامى كه بعدل و داد صادر كرده و يا روش نيكى كه بكار بسته‏اند و يا حديثى كه از پيغمبر صلى الله عليه و آله نقل نموده و يا امر واجبى كه در كتاب خدا بدان اشاره شده و آنها انجام داده‏اند بياد آرى و آنگاه بدانچه از اين امور مشاهده كردى كه ما بدان رفتار كرديم تو هم از ما اقتداء كرده و رفتار كنى و در پيروى كردن آنچه در اين عهد نامه بتو سفارش كردم كوشش نمائى و من با اين پيمان حجت خود را بر تو محكم نمودم تا موقعيكه نفس تو بسوى هوى و هوس بشتابد عذر و بهانه‏اى نداشته باشى (گر چه) بجز خداى تعالى هرگز كسى از بدى نگه نميدارد و به نيكى توفيق نميدهد،و آنچه رسول خدا صلى الله عليه و آله در وصاياى خود بمن تأكيد فرمود ترغيب و كوشش در نماز و زكوة و مهربانى بر بندگان و زير دستان بود من نيز عهدنامه خود را كه بتو نوشتم با قيد سفارش آنحضرت خاتمه ميدهم و لا حول و لا قوة الا بالله العلى العظيم.

بطوريكه ملاحظه ميشود تمام دستورات على عليه السلام از تقوى و عدالت و حقيقتخواهى،و عطوفت و مهربانى او نسبت بمردم حكايت ميكند و اين دستورات تنها براى مالك نبود بلكه براى كليه حكام خود فرامينى مشابه دستورات گذشته صادر فرموده است.

پى‏نوشتها:

(1) نهج البلاغه كلام .215

(2) بحار الانوار جلد 40 ص .377

(3) نهج البلاغه چيست ص .3

(4) كشف الغمه ص .50

(5) با اينكه در عصر حاضر سخن از رعايت حقوق بشر است هنوز ميان ملل مترقى دعواى نژاد پرستى و سياه و سفيد وجود دارد ولى على عليه السلام در 14 قرن پيش چنين امتيازاتى را موهوم شمرده و ميفرمايد مردم از هر كيش و طبقه‏اى كه باشند در برابر عدالت اجتماعى برابرند گفتن چنين سخنى در چنان زمانى كه كسى از حقوق طبيعى انسانى اطلاعى نداشت خود نوعى معجزه است.مؤلف.

# عدالت اجتماعى حضرت علی(علیه‎السلام)

امام علی (ع)

در زمان خـلافـت خـلیفه دوم، شخصى ادعایى نسبت به حضرت امیرالمؤ منین على(علیه‎السلام) داشت و بنا شد در حضور خلیفه رسیدگى شود.

مدّعى حاضر شد و خلیفه خطاب به امام على(علیه‎السلام) گفت:

اى اباالحسن در كنار مدّعى بنشین تا اختلاف را حل كنم .

خلیفه دوم در این موقع آثار ناراحتى را در سیماى حضرت امیرالمؤمنین على(علیه‎السلام) دید و گفت:

اى على! از این كه تو را در كنار دشمن قرار دادم ناراحتى؟

امام على(علیه‎السلام) فرمود:

نه بلكه از آن جهت كه در رفتارت نسبت به ما دو نفر عدالت را رعایت نكردى نگران و ناراحت شدم، زیرا او را با نام صدا كردى و مرا با كنیه و لقب (ابوالحسن) خواندى(1)، ممكن است طرف دعوا نگران شود که به عدالت قضاوت نشود.

پی‎نوشت: 1- شرح ابن ابى الحدید، ج 17، ص 65 .

# بیت المال

بیت المال به معنی «خانه دارایی» یا جایی است که اموالی در آنجا نگهداری می‌شود. در صدر اسلام، بیت المال به همین معنا بود یعنی جایی که در آن اموالی را که همه مسلمانان در آن حق داشتند، می‌نهادند. ولی امروز در زبان فارسی بیت المال به معنی هر مالی است که همه مردم در آن سهم دارند، و غالباً به اموال دولتی گفته می‌شود.

در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مسلمانان سازمان مالی بسیار ساده ای داشتند و در آمد آنان تنها زکات انصار توانگر بود و نیز غنائم اندکی که در جنگ با قبایل کفار به دست می‌آمد. رسول خدا غنایمی را که در جنگ‌ها گرفته می‌شد در همان میدان جنگ یا در مدینه بین جنگجویان تقسیم می‌فرمود. بنیاد بیت المال پس از نزول آیه غنیمت (آیه خمس ) ( آیه 40 سوره انفال) گذاشته شد؛ یعنی زمانی که مقرر گردید یک‌پنجم از غنائم جنگ‌ها و نیز یک‌پنجم از اموال مازاد اشخاص به پیامبر واگذار گردد. با این همه حضرت رسول اکرم چیزی از بیت المال را برای خود نیاندوخت.

نهادن مال مسلمانان در خزانه‌ای که بیت المال نام گرفت، از هنگامی آغاز گردید که مسلمانان فتوحات عراق و ایران را آغاز کردند. در این هنگام درآمدهای تازه‌ای شامل خراج، جزیه، فیء، عشر بر درآمدهای پیش افزوده شد و اموال فراوانی به مدینه سرازیر شد. از آن هنگام جامعه اسلامی رسماً دارای خزانه دولتی شد.

هنگامی که عثمان به خلافت رسید، دست خویشان خود به ویژه بنی امیه را در دست‌یازی به بیت المال مسلمانان باز گذاشت و از بیت المال به آنها بخشش‌های بی‌حساب کرد.

پس از عثمان، حضرت علی علیه السلام که در خلافت خود می‌کوشید در زمینه مالی نیز سنت پیامبر را زنده کند و به اوضاع مالی مسلمانان و بیت المال سامان بخشد، با مخالفت شدید قریش مواجه شد و دچار نخستین درگیری و جنگ‌های درونی شد.

با این همه، خود او به هیچ وجه از بیت المال استفاده نکرد و از آن فقط برای عمران و آبادی بلاد اسلامی و کمک به فقرای مسلمانان بهره جست. علی علیه السلام بیت المال را به طور مساوی بین همه مسلمانان از عرب و عجم، سیاه و سفید، مهاجران و انصار تقسیم می‌فرمود. ولی پس از شهادت امام علی علیه السلام و روی کار آمدن امپراتوری معاویه در شام، بیت المال مسلمین به سرنوشت قبل از روی کار آمدن امام علی علیه السلام دچار شد.

شیعیان عقیده دارند بیت المال باید در دست امام معصوم علیه السلام و در عصر غیبت در دست فقیه عادل شیعی که جانشین امام برگزیده خداوند است سپرده شود ولی عقیده اهل سنت بر خلاف این است. تفصیل این بحث را باید در کتاب‌های فقهی جستجو کرد.

منابع :

دایره المعارف تشیع، ‌ج 3؛ المعارف و المعاریف، ‌ج 1؛ الغارات، ج 1

# نکاتی در خصوص مصرف اموال بیت المال

استفاده کارمندان از امکانات بيت‌المال در ساعات رسمى کار به مقدار متعارفى که مورد ضرورت و نياز است و شرايط کارى بيانگر اذن به کارمندان در اين مقدار از استفاده است، اشکال ندارد.

تراز: برخی از کارمندان در مواجهه با اموال بیت المال و اموال اداره محل کارشان دچار بی مبالاتی می شوند و گروهی نیز اهل احتیاطند و حتی بیش از حد نیاز بر خود سخت می گیرند و هرگونه استفاده از بیت المال را بر خود حرام می دانند. (البته دیگر کمتر چنین افرادی یافت می شوند!)

اما حد شرعی در این رابطه چیست؟ استفتاء زیر از مقام معظم رهبری این حد را مشخص نموده است.

س ۱۹۵۶: اينجانب اقدام به استفاده شخصى از بيت‏المال کرده‏ام، وظيفه من براى برئ‏الذمّه شدن چيست؟ استفاده شخصى از امکانات بيت‌المال تا چه حدّى براى کارمندان جايز است؟ و در صورتى که با اذن مسئولين مربوطه باشد، چه حکمى دارد؟

ج: استفاده کارمندان از امکانات بيت‌المال در ساعات رسمى کار به مقدار متعارفى که مورد ضرورت و نياز است و شرايط کارى بيانگر اذن به کارمندان در اين مقدار از استفاده است، اشکال ندارد و همچنين استفاده از امکانات بيت‌المال با اذن کسى که از نظر شرعى و قانونى حق اذن دارد، بدون اشکال است. در نتيجه اگر تصرّفات شخصى شما در بيت‌المال به يکى از دو صورت مذکور باشد، چيزى در اين رابطه به عهده شما نيست، ولى اگر از اموال بيت‏المال استفاده غير متعارف کرده باشيد و يا بدون اذن کسى که حق اذن دارد، بيشتر از مقدار متعارف استفاده نماييد، ضامن آن هستيد و بايد عين آن را اگر موجود باشد به بيت‏المال برگردانيد و اگر تلف شده باشد، بايد عوض آن را بدهيد و همچنين بايد اجرت المثل استفاده از آن را هم در صورتى که اجرت داشته باشد به بيت‏المال بپردازيد.

اما توجه به چند نکته نیز در خصوص فتاوای فوق ضروری است:

- باید نسبت به کسانی که اذن قانونی دارند دقت لازم را داشته باشیم چرا که صِرف ادعای ما یا برخی همکارانمان کفایت نمی کند و باید در پیشگاه خداوند پاسخگو باشیم. چون بعضی اوقات می بینیم که کسانی بدون داشتن اذن قانونی خود را صاحب اجازه می دانند و می گویند برو از فلان چیز استفاده کن خیالت راحت باشد من به تو اجازه می دهم! در حالی که اصلاً چنین حقی ندارند و در این صورت شما هم که با اذن این فرد، بیت المال را مصرف نموده اید باید پاسخگو باشید.

- گاهی اوقات نیز مدیر یا کسی که شرعاً و قانوناً حق اذن دارد بیش از دایره اختیارات خود اجازه می دهد که مسلماً این اجازه او در بیش از حقوق قانونی اش نافذ نیست. مثلاً مدیری به کارمندانش می گوید اگر کارتان را انجام دادید هرچقدر دوست دارید با تلفن اداره صحبت کنید! که مسلم است او چنین حقی ندارد. در این موارد نیز باید مراقب باشیم تا با طناب این افراد در چاه نرویم!

- منظور از جمله " اگر تلف شده باشد، بايد عوض آن را بدهيد و همچنين بايد اجرت المثل استفاده از آن را هم در صورتى که اجرت داشته باشد به بيت‏المال بپردازيد" چیست؟

منظور این است که اگر مالی را از بیت المال مصرف نموده اید و آن مال از بین رفته باشد دو حالت دارد، یا مانند پول است که باید معادل آن را بپردازید و یا جنس است که در این صورت اگر آن جنس (که به آن عین می گویند) از بین رفته باشد باید معادل مالی آن را محاسبه و به بیت المال برگردانیم. حال ممکن است این وسیله شامل اجرت استفاده هم بشود مثلاً مانند دستگاه کپی باشد که باید بابت حق استفاده از آن نیز مبلغی پرداخت گردد. (این مبلغ غیر از مبلغ معادل خود دستگاه است که بنا بر فرض مذکور از بین رفته است.

# مناصب و پستهای حکومتی، اماناتی الهی

در اصطلاح قرآن هر کسی هر کاری را که به جامعه تعلق دارد اگر خوب انجام ندهد او در امانت خیانت کرده است. قرآن در سوره نساء آیه 58 می فرماید: «ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها؛ خدا فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانشان برگردانید». در تفسیر المیزان در بحث روایی که در ذیل این آیه منعقد شده است، از درالمنثور از امام علی (ع) چنین روایت می کند: بر امام لازم است که آنچنان در میان مردم حکومت کند که خداوند دستور آن را فرود آورده است و امانتی که خداوند به او سپرده است ادا کند. هرگاه چنین کند بر مردم است که فرمان او را بشنوند و اطاعتش را بپذیرند و دعوتش را اجابت کنند.

تعبیر امیرالمؤمنین (ع)

امیرالمؤمنین تعبیر عجیبی دارد. خطاب می کند به یکی از والیها و نماینده های خودش و حاکمی که فرستاده است. به او می گوید: اشتباه نکن، این یک طعمه نیست که به تو داده باشند. اگر تو را والی فلان استان کردیم خیال نکن یک طعمه در اختیارت قرار دادیم که بروی بچاپی و بخوری؛ امانتی در اختیار تو قرار داده ایم. خیلی حرف است! تو که یک چنین پستی به تو داده اند یک وقت این پست را برای خودت یک طعمه حساب می کنی. آدمی که یک رشوه خیلی کلان می دهد که یک پستی را بگیرد، معلوم است که به آن پست به چشم طعمه نگاه می کند و این طعمه را برای خودش می خرد. دیگری به چشم یک امانت بسیار بزرگ نگاه می کند که امانتی به او سپرده اند.

امانت مال کیست؟ مال مردم است و در واقع خود مردم به یک معنا به عنوان یک امانت به تو سپرده شده اند. پس این امانتی است بر گردن تو که باید آن را رعایت کنی. اختصاص به یک حاکم و والی و کسی که یک پست دولتی داشته باشد ندارد که آن پست یک امانت است که به او سپرده شده بلکه هر کسی هر پستی ولو پست ملی داشته باشد، چون آن پست بالاخره یک ضرورت اجتماعی است، یک امانت است که باید خوب ادا کند. گاهی مثلا بعضی از راننده های تاکسی خیال می کنند که برخی موارد جای این است که دم از مالکیت شخصی بزنند؛ می گوید من اختیار ماشین خودم را دارم، نمی خواهم تو را سوار کنم. بله اینکه تو می توانی سوار نکنی در یک جای دیگر است. اگر جنابعالی یک ماشین سواری دارید و آن را برای خودت تهیه کرده ای که خودت سوار بشوی، من می آیم به شما می گویم من را سوار کن مفت یا این قدر پول می دهم، می گویی سوار نمی کنم. اختیار مال خودت را داری. اما در جامعه ای که به یک سلسله وسائط نقلیه احتیاج دارد، به همین دلیل که اگر یک کسی از پیش خود یک پلاک قرمز به اتومبیل خود بزند و کارش را شروع کند تو خودت دعوا می کنی که ما این پلاک را خریده ایم تو چرا دخالت می کنی؟! به همین دلیل که این پلاک را خریده ای و به دیگران حتی به سواریهای شخصی اعتراض می کنی که شما چرا مسافر سوار می کنید مسافرها مال ماست، پس این یک پست است که تو اشغال کرده ای، تو در مقابل اینکه این کار را به خودت اختصاص داده ای یک پستی را اشغال کرده ای و بر تو واجب است سوار بکنی؛ یعنی اگر خالی هستی و مسافر ایستاده چنانچه سوار نکنی یک عمل حرام مرتکب شده ای.

چندی پیش سوار تاکسی بودم و می رفتم؛ تنها بودم و کس دیگر نبود. مسیرم شاه آباد بود. دو نفر رسیدند گفتند مخبرالدوله، سوار نکرد. باز دو نفر دیگر رسیدند گفتند بهارستان، باز سوار نکرد. دفعه دوم من به او اعتراض کردم: مسیر اینها که به مسیر تو می خورد، چرا سوار نمی کنی؟ گفت: دو نفرند؛ من اگر دو نفر را سوار کنم باید پول یک نفر را بگیرم. من باید به تک نفرها که میرسد سوار کنم. این سوء استفاده و خیانت است. مادام که مقرراتی به نفع مردم وضع شده است تو اگر بخواهی به اصطلاح خودت با استناد به مالکیت شخصی چنین کاری بکنی، در یک امانت خیانت کرده ای؛ بی جهت حق نداری کارت را تعطیل کنی، بگویی اختیار تاکسی خودم را دارم و تابلوی «خارج از سرویس» نصب کنی، بعد همین طور خالی بروی، مردم بگویند تاکسی! نگه نداری؛ کار حرامی مرتکب شده ای. پستی است، باید انجام بدهی و هر کسی در هر کاری که متعهد شده و خودش را برای آن کار نصب و تعیین کرده است باید کارش را درست انجام بدهد.

یک پزشک برای پزشکی خودش، یک داروساز و دارو فروش برای داروفروشی خودش، یک خرازی فروش برای خرازی فروشی خودش، یک نانوا برای نانوایی خودش؛ هر کسی باید بداند یک امانت به عهده او گذاشته شده و باید این پست و کار خودش و امانتی را که به او واگذار شده است صحیح تحویل دهد.

شخصی می گفت واعظی را دعوت کرده بودیم که بیاید ده شب منبر برود. (دو هفته است که مثالهایمان با واعظها می خورد) با ما طی کرد که مثلا هزار تومان می گیرد از ساعت 8 تا 9. شب اول آمد از ساعت 8 تا 9 صحبت کرد. شب دوم آمد یک ده دقیقه ای کسر گذاشت. یادداشت کردم. شب بعد آمد اندکی کمتر صحبت کرد؛ مجلس دیگر داشت می خواست به آن هم برسد. هر شب کم شد. شب آخر نیم ساعت بیشتر صحبت نکرد. من هم همه را یادداشت کردم؛ در مجموع حساب کردم که چند ساعت شده و به حسابی که طی کرده بودم آخر کار پاکت را به او دادم. وقتی که شمرد گفت: چرا کم دادی؟ گفتم من کم ندادم. گفت آخر مگر قرار ما این نبود؟ گفتم مگر تو کم نگذاشتی که من کم دادم؟ تو می خواستی کم نفروشی تا من هم کم به تو ندهم. چطور از طرف تو وظیفه ای نیست که یک ساعت خودت را به طور کامل بیایی صحبت بکنی، از طرف من وظیفه است؟ اگر من وظیفه دارم تو هم وظیفه داری. تو الآن برای این شغل و کار گذاشته شده ای، تو هم وظیفه داری بیایی اینجا یک ساعت برای مردم حرف بزنی. تو از آنجا کسر می گذاری، می خواهی من در پولش کسر نگذارم؟!

به هر حال مسئله امانات چنین چیزی است. از این جهت است که از خلافت و حکومت تعبیر به امانات شده است. به مردم گفته اند اینها امانتهای الهی است و هر کسی صلاحیت عهده داری چنین اماناتی را ندارد، افراد صلاحیتدار خاص باید باشند.

داستان ازدواج چهارده معصوم (ع)

|  |
| --- |
| داستان ازدواج چهارده معصوم (ع)نویسنده : میراشرفی - هادی محل نشر : قم تاریخ نشر : ۱۳۸۲/۰۳/۱۰ رده دیویی : ۲۹۷.۹۵ قطع : رقعی جلد : شومیز تعداد صفحه : ۲۰۴ نوع اثر : تالیف زبان کتاب : فارسی شماره کنگره : BP۳۶/د۲ نوبت چاپ : ۱ تیراژ : ۵۰۰۰ شابک : ۹۶۴-۹۴۳۴۰-۰-۳  در این کتاب حکایات و روایاتی از چگونگی ازدواج معصومین (ع), همراه با احادیثی چند, نقل شده است' .خواستگاری و ازدواج پیامبر اکرم (ص) از خدیجه (س)', 'گوشه‌ای از اسرار ازدواج رسول اکرم (ص)', 'عظمت ازدواج پیامبر اکرم (ص) با فاطمه (س) 'و 'جریان ازدواج امام رضا (ع) با خیزران 'پاره‌ای از مطالب این کتاب هستند . |